فصلنامه ایده های نوین روانشناسی
دوره۱۸، شماره ۲۲، پاییز ۱۴۰۲

نقش واسطه‌ای ویژگی‌های شخصیتی در ارتباط سبک‌های فرزندپروری با خودناتوان‌سازی تحصیلی

معصومه عبداللهی[۱]، بهروز فروغی پردنجانی[۲]

چکیده

پیش‌زمینه و هدف: هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی ارتباط سبک‌های فرزندپروری و ویژگی‌های شخصیتی با خودناتوان‌سازی و نیز بررسی نقش میانجی ویژگی‌های شخصیتی در تبیین ارتباط سبک‌های فرزندپروری با خودناتوان‌سازی در دانشجویان می‌باشد.

مواد و روش کار: جامعه پژوهش حاضر کلیه دانشجویان دانشگاه یزد در نیمسال اول سال‌تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲است. که از بین آن‌ها با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای، تعداد ۲۴۳ دانشجو به عنوان نمونه انتخاب شدند و به مقیاس خودناتوان‌سازی، سیاهه پنج عاملی شخصیت و مقیاس سنجش خانواده و زناشویی مدل مدور-ترکیبی(نسخه چهارم) پاسخ دادند. داده‌های جمع‌آوری شده با روش‌های آماری ضریب همبستگی، تحلیل مسیر و تحلیل واریانس همزمان تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی در رابطه سبک‌های فرزندپروری مدل مدور ترکیبی با خودناتوان‌سازی نقش میانجی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: خودناتوان‌سازی نیاز به توجه تخصصی دارد. تعداد زیادی ازدانشجویانی که مشکل تحصیلی دارند با دریافت خدمات تخصصی می‌توانند از این مشکلات رهایی پیدا کنند.

کلید واژه‌ها: سبک‌های فرزندپروری، ویژگی‌های شخصیتی، خودناتوان‌سازی

۱- دکترای روانشناسی تربیتی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافق، یزد، ایران (نویسنده مسئول) m.abdollahi323@gmail.com
۲- کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

مقدمه

متخصصان همواره در پی این موضوع بوده اند که چرا برخی یادگیرندگان، خود را مسبب موفقیت تحصیلیشان می‌دانند اما در مقابل ضعف‌ها قبول مسئولیت نمی‌کنند. خودناتوان سازی در چند سال اخیر به مثابه یکی از موانع پیشرفت‌تحصیلی شناخته شده ا ست. این سازه از سال ۱۹۶۰ به ادبیات رواﻧ شنا سی ورود پیدا کرد. برگلاس و جونز(۱۹۷۸) که متقدمان برر سی این مو ضوع بودند، خودناتوان سازی را چنین تعریف کرده‌اند "یک رفتار یا انتخاب مجموعه‌ای از عملکردها که فر صت منا سب را به وجود می‌آورد تا افراد شـکسـت را به عوامل خارجی وموفقیت را به عنوان درونی نسـبت دهند"(میکائیلی و همکاران،۲۰۱۷). خودناتوان سازی راهبردی دفاعی ا ست که در آن فرد قبل از عملکرد، موانعی را ایجاد می‌کند تا به و سیله‌ی آن ا سنادهایش را بعد از آن عملکرد دسـتکاری کند (برگالس و جونز ،۱۹۷۸؛ به نقل از یوسـال و لو، ۲۰۱۰).خود ناتوان‌سـازی عمل یا انتخاب مجموعه عملکردهایی است که فرصت بیرونی کردن شکست و درونی کردن موفقیت را افزایش می‌دهد و در عین حال فرد را از پیامدهای منفی شکست حفاظت می‌کند. خود ناتوان سازی راهبردی پیشگیرانه ا ست که در آن فرد خود ناتوان ساز در مسیر ارزیابی خود، موانعی را به وجود می‌آورد که بتواند شـکسـت احتمالی خود را به آن موانع نسـبت دهد و آبروی خود را حفظ نماید(حیدری و همکاران، ۱۳۹۸)

کاوینگتون(۱۹۸۴) خودناتوان‌سازی را وارد عرصه آموزش کرد و چنین می‌پنداشت که خودناتوان‌سازی تحصیلی شامل رفتارهایی است که یادگیرندگیان بیشتر برای حفاظت خود از شکست‌های تحصیلی پیش رو به کار می‌گیرند و برای جلوگیری از احساس هیجان منفی، کمترشدن عزت‌نفس و ترحم نسبت به خود این رفتارها را تداوم می‌بخشند. به اعتقاد او رفتارهای خودناتوان‌ساز اغلب در موقعیتهایی که احساس خودارزشی افراد مورد تهدید قرار می‌گیرد، بروز می‌کنند و این موقعیت‌ها در مدارس و دانشگاه‌ها به وفور یافت می‌شوند(اشنایدر و همکاران،۲۰۱۴). گرایش به خودناتوان‌سازی باید درموقعیت‌های اجتماعی بررسی شود، زیرا معمولا در موقعیت‌هایی که از افراد انتظاار بیشتری می‌رود، آنها در مورد احتمال موفقیت دچار تردید و در مورد شکست دچار ضعف و شکست می‌شود، خیلی‌ها اسنادهایی را شکل می‌دهند تا پیروزی‌ها را به یک منبع درونی مثل توانایی و شکست‌ها را به یک منبع بیرونی مثل سختی کارها نسبت بدهند(ووسیک و اکسوم،۲۰۱۶).

از جمله متغیرهای مرتبط با خودناتوان سازی، سبک فرزندپروری است. خانواده در کنار رفع نیازهای جسمانی و روانی و انتقال ارزش های اجتماعی، در مسئولیت آموزشی و تربیتی فرزندان، نقش بسیار موثری را دارد(مولیادی و همکاران،۲۰۱۶). در خانواده است که فرزند نخستین چشم‌انداز را ازجهان پیرامون خود به دست می‌آورد واحساس وجود می‌کند یعنی می‌آموزد. معاشرت کند همکاری کند محبت واحترام روا دارد تا رفتارش مورد قبول واقع شود ودر انجام خواسته‌هایش توفیق یابد(گلدنبرگ،۱۳۹۶). همچنین در خانواده است که به آداب و رسوم ملی، مراسم دینی وظایف فردی و حدود اختیارات ومسولیت‌ها پی می‌برد. خانواده اولین و مهمترین بافت اجتماعی را برای رشد فرد فراهم می‌سازد(سماوی و همکاران،۱۳۹۶). سبک فرزندپروری مجموعه ای از نگرش‌های والدین نسبت به کودکان است که منجر به ایجاد جو هیجانی می‌شود که در آن جو رفتارهای والدین بروز می‌نماید. این رفتارها دربرگیرنده رفتارهای مشخص(رفتارهای همسو با هدف والدین) می‌باشد که از طریق آن رفتارها، والدین به وظایف والدینی شان عمل می‌کنند و اشاره به رفتارهای فرزندپروری دارد. تمام آنچه که فرزند در آینده با آن مواجه می‌شود و نوع برخوردشان با مسائل و مشکلات در زندگی را می‌تواند ایجاد کند و از همین سبک‌های فرزندپروری دانست. فرزندپروری والدین در سبکهای گوناگون(مقتدرانه، مستبدانه، سهل گیرانه) می‌تواند بر نوع شخصیت و رفتار تأثیرات متفاوتی بگذارد(فرزادی و همکاران،۲۰۱۷). والدین قاطع و اطمینان بخش، در این الگو والدین پرمحبتی هستند که در عین حال رفتار کودکان را کنترل کرده و انتظار بالایی را در خصوص رفتار مبتنی بر بلوغ کودکان اعمال می کنند. والدین مستبد، در این الگوی بسیار کنترل‌کننده و پرتوقع هستند و از نظر عاطفی سرد بوده‌اند و ارتباط چندانی با کودکان خود ندارند. والدین سهل گیر در این الگو والدین پر محبت بوده، ولی گونه کنترلی بر رفتار کودکان اعمال نمی‌کنند(مرادی و گنجی،۲۰۱۶)، روش صحیح تربیت و فرزندپروری که والدین به کودکان خود انتقال می‌دهند، باعث ایجاد سلامت پایدار و قابل توجه می‌شود. چرا که این رابطه باعث افزایش سلامت و همچنین باعث رشد و تحول اخلاقی، اجتماعی و زیستی می شود(عساکره و دیبا(۱۳۹۷). باقری فاروجی و همکاران(۱۴۰۰) در

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

پژوهشی نشان داد که مدل ساختاری خود ناتوان سازی تحصیلی بر اساس سبک فرزند پروری ادراک شده و باور های هوشی با میانجی گری جرات ورزی در دانش آموزان براساس داده‌های تجربی از برازش مطلوبی برخوردار است.

شخصیت هر فرد، نوع رفتار وی را مشخص می‌سازد لذا نحوه تعامل والد-فرزند وشیوه فرزندپروری والدین که مجموعه رفتارها، روشها و گفتارهای والدین نسبت به فرزندان خود است تابعی از الگوی شخصیتی آنان می‌باشد. مفهوم شخصیت در روانشناسی یک مفهوم رایج و معمول و در عین حال فوق‌العاده پیچیده است که موجب شده به شیوه‌های مختلفی تعریف و مورد بررسی قرار گیرد. شخصیت و رفتار انسان، از مجموعه صفات تشکیل شده است. مک‌کری و کوستا پنج عامل بزرگ شخصیت را شناسایی کرده‌اند روان‌رنجوری، برونگرایی ،تجربه‌گرایی، توافق‌پذیری(مقبولیت) و وظیفه‌شناسی. این مدل، از جمله بانفوذترین و مهم‌ترین مدلها در بررسی صفات شخصیت در دهه‌های اخیر بوده و اکثر تحقیقات در سراسر دنیا با این مدل انجام شده است(عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). با توجه به مطالب گفته شده خانواده به عنوان یکی از مهمترین نهادهای اجتماعی، نقش مهم و ارزشمندی را در رشد شخصیت آدمی بر عهده دارد. هوور اعتقاد داردکه صفات شخصیتی والدین در نوع رفتار آنان نقش اصلی بازی می‌کند. نتایج مطالعه وی نشان داد تعاملات بین فردی بر پایه دو صفت شخصیتی برونگرایی و توافق پذیری قابل پیش‌بینی است. در مطالعه وی،ثبات هیجانی با میزان کنترل سختگیرانه کمتر والدین، همبستگی داشت. همچنین ابعاد شخصیتی برونگرایی، توافق‌پذیری و ثبات هیجانی پایین، به نسبت زیادی با سبک مقتدرانه همبستگی داشت(هوور، ۲۰۱۰). همچنین لوسویا نشان داد رگه شخصیتی باوجدان بودن با حمایت بیشتر والدین از فرزندان ارتباط داشت(لوسویا،۱۹۹۷به نقل از ناظر و همکاران،۱۳۹۵). از سوی دیگر ناتوان سازی با ویژگی‌های شخصیتی فرد نیز مرتبط است. عالیپور و همکاران(۱۳۹۰) در پژوهشی نشان داد که فقط دو ویژگی شخصیتی روان‌رنجورخویی و باز بودن نسبت به تجربه توانایی پیش‌بینی خودناتوان‌سازی تحصیلی را دارا می‌باشند. با توجه به مطالب گفته شده ناتوان‌سازی تحصیلی یکی از مفاهیمی است که تاثیر مستقیم و غیر مستقیمی بر پیامدهای تحصیلی دارد. همچنین براساس پژوهش‌های انجام شده نقش سبک فرزندپروری و ویژگیهای شخصیتی دانشجو نیز بر نتیجه تحصیل دانشجو تاثیرگذار می باشد و از آنجایی که دانشجویان جز سرمایه‌های مملکت محسوب می‌شوند لزوم توجه به مشکلات آنها بیش از پیش احساس می‌شود. لذا پژوهش حاضر با هدف نقش واسطه‌ای ویژگیهای شخصیتی در ارتباط با سبک‌های فرزندپروری و ناتوان‌سازی تحصیلی انجام گردید.

مواد و روش کار

مطالعه حاضر از نوع توصیفی- همبستگی می‌باشد. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان دانشگاه یزد می‌باشد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شده است بدین صورت که به طور تقریبی نسبت دانشجویان در حال تحصیل در دانشگاه بر اساس مقطع تحصیلی و همچنین جنسیت، در نمونه رعایت شده است. بر این اساس نمونه‌ای شامل ۲۴۳ نفر(۱۱۱ نفر مرد و۲۳۲ نفر زن؛ ۱۴۵ نفر کارشناسی، ۶۸ نفر کارشناسی ارشد و ۳۰ نفر دکتری) از بین دانشجویان برای پژوهش انتخاب شدند.

ابزار گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر شامل: مقیاس خودناتوان‌سازی(SHS)، مقیاس سنجش خانواده و زناشویی مدل مدور-ترکیبی اولسون(FACES- IV)، و مقیاس سنجش صفات پنج‌گانه شخصیتی (NEO-FFI) می‌باشد.

ابزار پژوهش

الف- مقیاس خودناتوان‌سازی

جونز و رودوالت(۱۹۸۲) مقیاس ۲۵ سوالی خودناتوان‌سازی را ساختند که گرایش افراد به استفاده از راهبردهایی مانند تمارض، عدم تلاش، اهمال کاری، آشفتگی هیجانی و نگرانی در مورد پیشرفت را ارزیابی می‌کند. رودوالت(۱۹۹۰) طی پژوهشی به بررسی ساختار عاملی مقیاس خودناتوان سازی پرداخت و نشان داد که ۱۴ ماده از مقیاس خودناتوان سازی بر روی دو عامل بار عاملی معنادار دارند که این دو عامل را عذرتراشی[1]و تلاش نامید.

همبستگی این مقیاس با سازه های مرتبط با آن مانند عذر تراشی و کمی سعی و تلاش در یک نمونه ۲۴۵ نفری از ۰/۲۷ تا ۰/۶ گزارش شده است همچنین همسانی درونی آن در پژوهش‌های مختلف از ۰/۳۸تا۰/۷۰ گزارش شده است (کاتلین[2]،و

[1] - excuse-making
[2] - Kathleen

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

لورنس[1]، ۱۹۹۹). حیدری و همکاران(۱۳۸۸)، پس از برگرداندن مقیاس خودناتوان‌سازی به فارسی طی مطالعه‌ای به بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس خودناتوان‌سازی پرداختند و با استفاده از روش تحلیل عاملی نشان دادند که ۲۳ ماده از مقیاس خودناتوان‌سازی روی سه عامل بار می‌شوند که این عوامل شامل عذرتراشی(با ۷ ماده)، عدم تلاش(با ۷ ماده)،و خلق منفی(با ۹ ماده) می‌باشند. حیدری و همکاران(۱۳۸۸) پایایی مقیاس را با روش آزمون مجدد و در یک فاصله ۱۵ روزه ۰/۸۶ به دست آوردند و اعتبار مقیاس را با روش همسانی درونی ۰/۷۲ برای خودناتوان‌سازی کلی و ۰/۸۱ و ۰/۶۱ به ترتیب برای خودناتوان‌سازی ادعایی و رفتاری محاسبه کردند.

ب- مقیاس سنجش خانواده و زناشویی مدل مدور-ترکیبی اولسون- نسخه چهارم **(FACES-IV)**:

این پرسشنامه برمبنای مدل مدور-ترکیبی توسط اولسون،گورال و تیزل (۲۰۰۴) طراحی شده است و شامل چهار بعد انسجام،انعطاف پذیری،ارتباط و رضایت و نیز هشت مقیاس انسجام متعادل، جدایی،درهم‌تنیدگی،انعطاف پذیری متعادل،خشکی،آشفتگی،ارتباط و رضایت می‌باشد.

FACES -IV دارای سه کاربرد عمده می‌باشد: سنجش کارکرد خانواده مدل مدور-ترکیبی، سنجش سه نوع خانواده و بیست و پنج نوع خرده‌نظام خانوادگی مدل مدور-ترکیبی،و سنجش سبک‌های فرزندپروری پنج‌گانه مدل مدور-ترکیبی. این پرسشنامه که برای نوجوانان ۱۲ سال به بالا قابل اجرا می‌باشد، حاوی ۶۲ گویه با مقیاس پاسخ‌گویی۵ درجه‌ای(۱=کاملا مخالفم تا ۵=کاملا موافقم) می‌باشد. طی تحقیقی که اولسون در سال ۲۰۱۰ به منظور اعتباریابی پرسش‌نامه FACES-IV انجام داد، میزان آلفای کرونباخ را برای شش مقیاس انسجام متعادل، جدایی، درهم‌تنیدگی، انعطاف‌پذیری متعادل، خشکی وآشفتگی به‌ترتیب ۸۹/. ، ۸۷/. ،۷۷/. ،۸۴/. ،۸۲/. و ۸۶/. به دست آورد. صرامی‌فرو شانی (۱۳۹۰) نیز میزان آلفای کرونباخ برای همین مقیاس‌ها را به ترتیب ۸۱/. ،۷۹/. ،۶۷/. ،۷۷/. ،۷۴/. و۷۱/. وبرای مقیاس‌های ارتباط و رضایت به‌ترتیب ۷۷/. و۷۲/. محاسبه نمود. پرسش‌نامه FACES-IV در ایران توسط مظاهری وهمکاران ترجمه وهنجاریابی شده است.

پ- مقیاس سنجش صفات پنج‌گانه شخصیتی**(NEO-FFI)**

پرسشنامه NEO یکی از جدیدترین پرسشنامه‌های مربوط به ارزیابی ساخت شخصیت بر اساس دیدگاه تحلیل عوامل[2] است. این آزمون به لحاظ انعکاس پنج عامل اصلی امروزه به عنوان یک مدل فراگیر بر اساس تحلیل عوامل محسوب می‌شود و گستردگی کاربرد آن در ارزیابی شخصیت افراد سالم و نیز در امور بالینی می‌تواند یکی از مناسب‌ترین ابزار ارزیابی شخصیت باشد. این آزمون به دلیل بررسی‌های گوناگون در گروه‌های سنی و در فرهنگ‌های مختلف روی آن صورت گرفته است، می‌تواند یکی از جامع‌ترین آزمون‌ها در زمینه ارزیابی شخصیت باشد. پرسشنامه شخصیتی NEO-PI-R جانشین آزمون NEO است که در سال ۱۹۸۵ توسط مک‌کرا و کاستا تهیه شده بود. این پرسشنامه پنج عامل اصلی شخصیت و شش خصوصیت در هر عامل یا به عبارتی ۳۰ خصوصیت را اندازه‌گیری می‌کند و بر این اساس ارزیابی جامعی از شخصیت ارائه می‌دهد.

این پرسشنامه دارای فرم کوتاهی به نام (NEO-FFI) نیز می‌باشد که یک پرسشنامه ۶۰ سوالی است و برای ارزیابی پنج عامل اصلی شخصیت بکار می‌رود. اگر وقت اجرای تست خیلی محدود باشد و اطلاعات کلی از شخصیت کافی باشد از این پرسشنامه استفاده می‌شود. از سوی دیگر اجرای این آزمون از نظر هزینه و زمان مقرون به صرفه است. مقیاس‌های آن از اعتبار بالایی برخوردارند و همبستگی بین مقیاس‌ها زیاد است. مهمتر از همه اینکه بر خلاف سایر آزمون‌های شخصیتی، انتقادات اندکی بر آن وارد شده است (گروسی‌فرشی،۱۳۸۰).

پرسشنامه(NEO-FFI) توسط مک‌کرا و کاستا روی ۲۰۸ نفر از دانشجویان آمریکایی به فاصله سه ماه اجرا گردید و ضرایب اعتبار آن بین ۰/۸۳ تا ۰/۷۵ به دست آمده است. اعتبار درازمدت این پرسشنامه نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است. یک مطالعه ۶ ساله روی مقیاس‌های روان‌آزرده‌خویی، برون‌گرایی،و گشودگی به تجربه ضرایب اعتبار ۰/۶۸ تا ۰/۸۳ را در گزارش‌های شخصی و نیز در گزارش‌های زوجین نشان داده است. ضرایب اعتبار دو عامل سازگاری و وجدان به فاصله دو سال به ترتیب ۰/۷۹ و ۰/۶۳ بوده است(مک‌کرا و کاستا،۱۹۸۳؛ به نقل از گروسی‌فرشی،۱۳۸۰).

---

[1] - Lawrence

[2] - factor analysis

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

در هنجاریابی[1] آزمون NEO-FFI که توسط گروسی‌فرشی(۱۳۸۰) روی نمونه‌ای با حجم ۲۰۰۰ نفر از بین دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، تبریز و دانشگاه‌های علوم پزشکی این دو شهر صورت گرفت، ضریب همبستگی پنج بعد اصلی را بین ۰/۵۶ تا ۰/۸۷ گزارش نموده است. ضرایب آلفای کرونباخ در هر یک از عوامل اصلی روان‌آزرده‌خویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، سازگاری و وجدان به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۷۳، ۰/۵۶، ۰/۶۸ و ۰/۸۷ به دست آمد.

یافته‌ها

بررسی شاخصه‌های توصیفی مشخصات جمعیت شناختی نشان داد که از مجموع ۲۴۳ نفر افراد نمونه ۴۶ درصد افراد را مردان و ۵۴ درصد را زنان تشکیل می‌دهند؛ ۵۹ درصد از افراد دانشجوی مقطع کارشناسی، ۲۸ درصد کارشناسی ارشد و ۱۳ درصد دانشجوی دکتری هستند؛ ۹۱ درصد از دانشجویان مجرد و ۹ درصد متأهل می‌باشند. میانگین سنی افراد نمونه در پژوهش حاضر نیز ۲۴/۴۹ محاسبه شده است که در این میان کمترین سن افراد ۱۹ و بیشترین سن افراد نیز ۳۶ محاسبه شده است.

در تحلیل استنباطی ابتدا ارتباط بین انواع شیوه‌های فرزندپروری با خودناتوان‌سازی در دانشجویان محاسبه گردید.

جدول۱: نتایج ضریب همبستگی پیرسون در مورد فرضیه

		خودناتوان سازی		
		خودناتوان سازی ادعایی	خودناتوان سازی رفتاری	نمره کل
مقتدرانه	r	.046	.082	.050
	Sig	.521	.243	.486
	N	198	204	196
سهل‌گیرانه	r	-.183*	-.253**	-.203**
	Sig	.010	.001	.004
	N	198	204	196
غیرمتعهدانه	r	.114	.068	.146*
	Sig	.109	.335	.041
	N	198	204	196
مستبدانه	r	.146*	.103	.095
	Sig	.041	.144	.186
	N	198	204	196
طردکننده	r	-.032	.072	.031
	Sig	.657	.306	.664
	N	198	204	196

براساس جدول شماره ۱ بین مولفه سهل‌گیرانه از شیوه‌های فرزندپروری با مولفه خودناتوان سازی ادعایی(با مقدار ۱۸۳/. - = ۲)، با مولفه خودناتوان‌سازی رفتاری(با مقدار ۲۵۳/. - = ۲) و نیز نمره کل خودناتوان‌سازی(با مقدار 203/. - = ۲) رابطه منفی معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر هر چه شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه‌تر باشد، از میزان خودناتوان‌سازی افراد نمونه کاسته می‌شود و بالعکس.

بین مولفه غیرمتعهدانه از شیوه‌های فرزندپروری با نمره کل خودناتوان‌سازی(با مقدار ۱۴۶/. - = ۲) رابطه مثبت معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر هر چه شیوه فرزندپروری غیرمتعهدانه‌تر باشد، بر میزان خودناتوان‌سازی افراد نمونه افزوده می شود و بالعکس.

بین مولفه مستبدانه از شیوه‌های فرزندپروری با خودناتوان‌سازی ادعایی(با مقدار ۱۴۶/. - = ۲) رابطه مثبت معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر هر چه شیوه فرزندپروری مستبدانه‌تر باشد، بر میزان خودناتوان‌سازی ادعایی افراد نمونه افزوده می‌شود و بالعکس.

[1]- normalization

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

سپس ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی(برون‌گرایی، توافق، وظیفه شناسی، روان‌رنجورخویی و گشودگی به تجربه) با خودناتوان سازی در دانشجویان محاسبه شد.

جدول۲: نتایج ضریب همبستگی پیرسون ویزگیهای شخصیت با خوناتوان سازی

		خود ناتوان سازی		
		خود ناتوان سازی ادعایی	خود ناتوان سازی رفتاری	نمره کل
روان‌آزرده‌خویی	r	.579**	.640**	.642**
	Sig	.001	.001	.001
	N	210	216	207
درون‌گرایی	r	-.183**	-.398**	-.302**
	Sig	.008	.001	.001
	N	210	216	207
گشودگی به تجربه	r	.004	-.055	-.015
	Sig	.953	.428	.825
	N	210	213	207
توافق	r	-.249**	-.331**	-.312**
	Sig	.001	.001	.001
	N	206	211	203
وظیفه شناسی	r	-.329**	-.442**	-.465**
	Sig	.001	.001	.001
	N	206	212	203

نتایج جدول شماره ۲ نشان دهنده رابطه مثبت بین مولفه روان‌آزرده‌خویی از ویژگی‌های شخصیت با مولفه خودناتوان‌سازی ادعایی(با مقدار ۵۷۹/.= ۲) ، خودناتوان سازی رفتاری (با مقدار ۶۴۰/. = ۲) و نیز نمره کل خودناتوان‌سازی(با مقدار ۶۴۲/. = ۲) می‌باشد.

بین مولفه برون‌گرایی از ویژگی‌های شخصیت با مولفه خودناتوان‌سازی ادعایی(با مقدار ۱۸۳/.- = ۲)، خودناتوان‌سازی رفتاری(با مقدار ۳۹۸/. - = ۲) و نیز نمره کل خودناتوان‌سازی(با مقدار ۳۰۲/. - = ۲) رابطه منفی معنادار وجود دارد.

بین مولفه توافق از ویژگی‌های شخصیت با مولفه خودناتوان سازی ادعایی (با مقدار ۲۴۹/.- = ۲)، خودناتوان سازی رفتاری(با مقدار ۳۳۱/. - = ۲) و نیز نمره کل خودناتوان‌سازی(با مقدار ۳۱۲/. - = ۲) رابطه منفی معنادار وجود دارد.

بین مولفه وظیفه شناسی از ویژگی‌های شخصیت با مولفه خودناتوان سازی ادعایی(با مقدار ۳۲۹/.- = ۲)، خودناتوان سازی رفتاری(با مقدار ۴۴۲/. - = ۲) و نیز نمره کل خودناتوان‌سازی(با مقدار ۴۶۵/. - = ۲) رابطه منفی معنادار وجود دارد.

برای بررسی و روشن شدن نقش تبیین‌کننده‌ترین مؤلفه‌های ساختار خانواده بر روی خودناتوان‌سازی از رگرسیون چندمتغیره به روش گام به گام استفاده شده است که نتایج به شرح ذیل ارائه می گردد.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

جدول۳: نتایج تحلیل واریانس، رگرسیون چندگانه پیش‌بینی خودناتوان‌سازی از روی مولفه‌های ویژگی‌های شخصیت

متغیر ملاک	منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
۱	رگرسیون	8217.844	1	8217.844	115.038	.001[a]
	باقیمانده	11501.174	161	71.436		
	کل	19719.018	162			
۲	رگرسیون	9190.354	2	4595.177	69.831	.001[b]
	باقیمانده	10528.664	160	65.804		
	کل	19719.018	162			

نتایج حاصل از تحلیل واریانس در جدول فوق نشان می‌دهد که رگرسیون چندگانه پیش‌بینی خودناتوان‌سازی از روی مولفه‌های ویژگی‌های شخصیت، از لحاظ آماری معنادار است و این مولفه‌ها بخشی از واریانس خودناتوان‌سازی را تبیین می‌کند. به عبارت دیگر این نتیجه نشان می‌دهد که ضرایب رگرسیون معنادار است و شواهد کافی برای تأیید فرضیه وجود دارد.

جدول ۴: نتایج مربوط به ضریب تعیین پیش‌بینی خودناتوان‌سازی از روی مولفه‌های ویژگی‌های شخصیت

مدل	پیش بین	R	R^2	ضرایب بتا	t	سطح معناداری
۱	روان آزرده خویی	.646[a]	.417	.646	10.726	.001
۲	روان آزرده خویی	.683[b]	.466	.554	8.867	.001
	وظیفه شناسی			-.240	-3.844	.001

با توجه به میزان R^2 موجود در جدول ۴ می‌توان نتیجه گرفت که متغیر روان‌آزرده‌خویی از مولفه‌های ویژگی‌های شخصیت در حدود ۴۱/۷ درصد از واریانس متغیر خودناتوان‌سازی(نمره کل) را در گام اول تبیین می‌کند. به عبارت دیگر از میان مولفه‌های پیش‌بین، متغیر روان‌آزرده‌خویی از ویژگیهای شخصیت بیشترین نقش را در زمینه پیش‌بینی خودناتوان‌سازی(نمره کل) دارا هست. بر اساس ضرایب بتا با هر واحد تغییر در متغیر روان‌آزرده‌خویی به اندازه ۶۴۶/. ، در واریانس خودناتوان سازی(نمره کل) تغییر ایجاد می‌گردد. در گام دوم با اضافه شدن متغیر وظیفه‌شناسی به مدل، میزان تبیین واریانس به ۴۶/۶ درصد افزایش پیدا می کند.

در ادامه به بررسی نقش میانجی مؤلفه‌های شخصیت در ارتباط بین فرزندپروری و خودناتوان‌سازی پرداخته شد.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

نمودار۱: مسیر نقش میانجی ویژگی‌های شخصیتی دانشجویان در تبیین ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و خودناتوان‌سازی

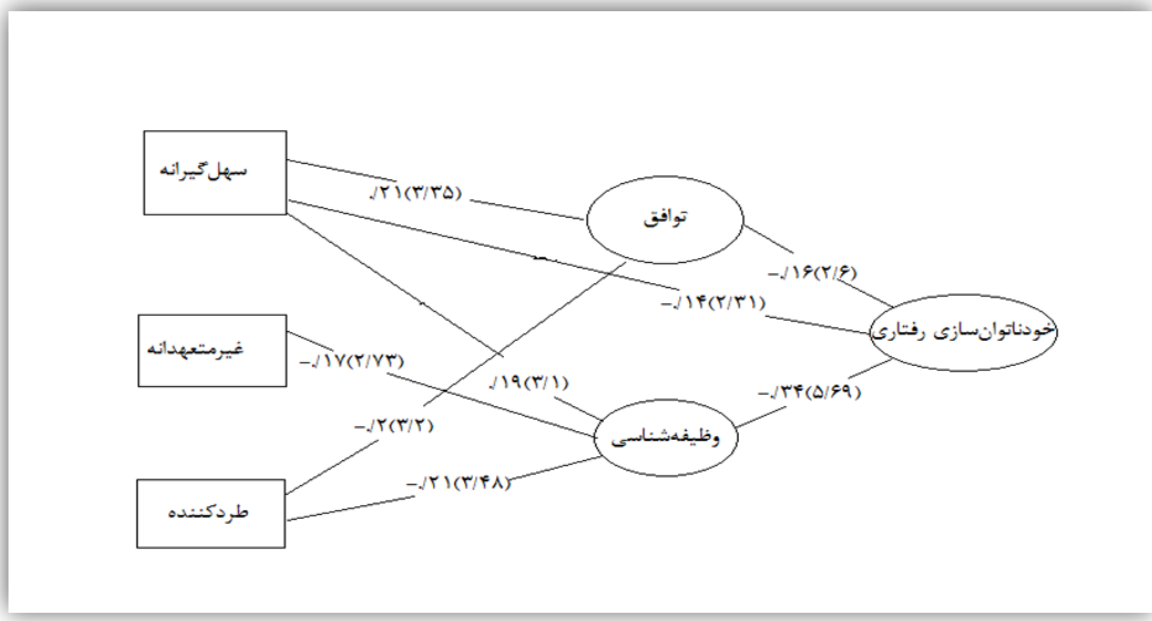

بر اساس نتایج به دست آمده از تحلیل مسیر و با استناد به ضرایب استاندار بتا در مدل رگرسیون، کلیه مسیرهای ترسیم شده از نظر آماری معنادار است زیرا مقدار t در کلیه مسیرها بالاتر از ۱/۹۶ می باشد.

برای تف سیر بهتر نتایج به د ست آمده از تحلیل م سیر، م سیرهای م ستقیم و غیرم ستقیم ارتباط بین مؤلفه‌های فرزندپروری با مؤلفه‌های خودناتوان‌سازی با میانجی‌گری مؤلفه‌های شخصیت به شرح زیر ارایه می گردد.

بر ا ساس نتایج به د ست آمده از تحلیل مسیر با ا ستفاده از ضرایب ا ستاندارد بتا در رگر سیون همزمان مؤلفه‌های فرزندپروری در زیرمؤلفه سهل‌گیرانه بر روی توافق از شخ صیت تاثیر م ستقیم به صورت مثبت دارد(۰/۲۱ = β، با مقدار ۳/۳۵ = t) و مؤلفه توافق نیز روی مولفه خودناتوان‌سازی تاثیر مستقیم به صورت معکوس دارد(۰/۱۶ - = β، با مقدار ۲/۶ = t). از طرف دیگر با توجه به تاثیر مستقیم مؤلفه سهل‌گیرانه بر خودناتوان‌سازی رفتاری(۰/۱۴ - = β، با مقدار ۲/۳۱ = t) و معنادار بودن مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم در این مسیر می‌توان چنین عنوان نمود که توافق در ارتباط بین مؤلفه فرزندپروری سهل‌گیرانه با خودناتوان‌سازی رفتاری نقش میانجی دارد.

همچنین بر ا ساس نتایج به د ست آمده از تحلیل مسیر با ا ستفاده از ضرایب ا ستاندارد بتا در رگر سیون همزمان مؤلفه‌های فرزندپروری در زیر مؤلفه سهل‌گیرانه بر روی وظیفه‌شناسی از شخصیت تاثیر به صورت مثبت دارد(۰/۱۹ = β، با مقدار ۳/۱ = t) و مؤلفه وظیفه‌شناسی نیز روی مؤلفه خودناتوان‌سازی رفتاری تاثیر مستقیم به صورت معکوس دارد(۰/۳۴- = β، با مقدار ۵/۶۹ = t). از طرف دیگر با توجه به تاثیر مستقیم مؤلفه سهل‌گیرانه بر خودناتوان سازی رفتاری(۰/۱۴ - = β، با مقدار ۲/۳۱ = t) و معنادار بودن مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم در این مسیر می‌توان چنین عنوان نمود که وظیفه شناسی در ارتباط بین مؤلفه فرزندپروری سهل‌گیرانه با خودناتوان سازی رفتاری میانجی‌گر دارد.

در سایر مؤلفه‌ها نیز سبک فرزندپروری غیرمتعهدانه روی تیپ شخصیتی وظیفه‌شناسی تاثیر مستقیم به صورت منفی دارد(۰/۱۷ - = β، با مقدار ۲/۷۳ = t). از طرف دیگر مؤلفه تیپ شخ صیتی وظیفه شنا سی نیز تاثیر معکوس روی خودناتوان سازی رفتاری دارد(۰/۳۴- = β، با مقدار ۵/۶۹ = t) و چون مسیر مستقیم تاثیر مؤلفه فرزندپروری غیرمتعهدانه روی خودناتوان‌سازی معنادار نمی‌باشد. بنابراین مؤلفه وظیفه‌شناسی از تیپ‌های شخصیت در ارتباط بین سبک فرزندپروری غیرمتعهدانه با خودناتوان‌سازی رفتاری نقش میانجی دارد.

همچنین سبک فرزندپروری طردکننده روی تیپ شخ صیتی توافق تاثیر م ستقیم به صورت منفی دارد(۰/۲ - = β، با مقدار ۳/۲۰ = t). از طرف دیگر مؤلفه تیپ شخصیتی توافق نیز روی مؤلفه خودناتوان سازی رفتاری تاثیر مستقیم به صورت معکوس دارد(۰/۱۶ - = β، با مقدار ۲/۶ = t) و چون مسیر مستقیم تاثیر مؤلفه فرزندپروری طردکننده روی خودناتوان‌سازی معنادار نمی‌باشد، بنابراین نقش میانجی مؤلفه توافق از تیپ‌های شخصیت در ارتباط بین سبک فرزندپروری طردکننده با خودناتوان‌سازی رفتاری مورد تایید می باشد.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

همچنین سبک فرزندپروری طردکننده روی تیپ شخصیتی وظیفه‌شناسی تاثیر مستقیم و منفی دارد(β = -./۲۱، با مقدار t = ۳/۴۸). از طرف دیگر مولفه تیپ شخصیتی وظیفه‌شناسی نیز تاثیر معکوس روی خودناتوان‌سازی رفتاری دارد(β = -./۳۴، با مقدار t = ۵/۶۹) و چون مسیر مستقیم تاثیر مولفه فرزندپروری طردکننده روی خودناتوان‌سازی رفتاری معنادار نمی‌باشد، بنابراین نقش میانجی مولفه وظیفه‌شناسی از تیپ‌های شخصیت در ارتباط بین سبک فرزندپروری طردکننده با خودناتوان‌سازی رفتاری مورد تایید می باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف نقش واسطه‌ای ویژگی‌های شخصیتی در ارتباط با سبک‌های فرزندپروری و ناتوان سازی تحصیلی انجام شد. نتایج نشان داد که عوامل توافق و وظیفه‌شناسی در ارتباط سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با خودناتوان‌سازی رفتاری نقش میانجی را دارا هستند. در تبیین این ارتباط و با توجه به مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم در ارتباط سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با خودناتوان سازی رفتاری می‌توان گفت که ویژگی‌های توافق و وظیفه شناسی بعنوان ویژگی‌های کاهش‌دهنده رفتار خودناتوان سازی نقش دارند. به عبارتی در حالی که سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و محیط دارای کنترل و پاسخگویی عاطفی بالا پیش‌بینی کننده منفی رفتار خودناتوان سازی است، دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل همرنگی، اعتماد و توافق و مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی نیز به نوبه خود در کاهش رفتار خودناتوان‌سازی نقش دارد.

هم‌چنین ویژگی‌های توافق و وظیفه‌شناسی در ارتباط سبک فرزندپروری طردکننده با خودناتوان‌سازی رفتاری نقش میانجی را داراست. در تبیین این ارتباط و با توجه به مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم می‌توان گفت که دارا بودن ویژگی‌های وظیفه‌شناسی و توافق در افرادی که در محیط خانوادگی دارای انسجام و انعطاف‌پذیری پایین رشد یافته‌اند و به نوعی به حال خود رها شده‌اند، یک عامل محافظ در برابر رفتار خودناتوان‌سازی و عدم سعی و تلاش در دانشجویان به حساب می‌آید.

نتیجه دیگر تحلیل مسیرهای ارتباطی سبک‌های فرزندپروری و خودناتوان سازی با نقش واسطه‌ای عوامل شخصیتی نشان داد که عامل وظیفه شناسی در ارتباط سبک فرزندپروری غیرمتعهدانه با خودناتوان سازی رفتاری نقش میانجی‌گر را دارا ست و می‌تواند قسمتی از این ارتباط را تبیین کند. به عبارتی برای افرادی که در شرایط کنترل اندک و پاسخگویی بالا رشد یافته‌اند، وظیفه‌شناسی به عنوان عاملی بازدارنده برای رفتار خودناتوان‌سازی عمل می‌کند. بنابراین در مجموع می‌توان گفت که عوامل توافق و وظیفه شناسی در ارتباط سبک‌های فرزندپروری با خودناتوان سازی دارای بیشترین قدرت تبیین هستند و کاهنده احتمال استفاده از این راهکارها می‌باشند که با نتایج هوور و همکاران(۲۰۱۰) همسو می‌باشد.

خودناتوان‌سازی بعنوان راهکاری دفاعی برای حفاظت از عزت‌نفس و احساس خودارزشمندی و در زمانی بکار گرفته می‌شود که فرد از نتیجه عملکرد خویش اطمینان ندارد و یا پیامدهای شکست احتمالی برایش غیر قابل پذیرش با شد. این راهکار در کوتاه مدت می‌تواند از عزت‌نفس و تصویر فردی محافظت نماید، اما پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که استفاده از آن در دراز مدت نه تنها موجب پیشرفت و ارتقا احساس کارآمدی نمی‌شود بلکه فرد را در چرخه‌های معیوب عملکردی گرفتار می‌سازد و این چرخه در فرد تقویت می‌شود. به عبارتی وقتی فرد در ابتدا برای حفظ شان و جایگاه واقعی یا خیالی‌اش به این راهکار روی می‌آورد احساس مطلوبی را ممکن است تجربه کند، بدین صورت که در صورت موفقیت می‌تواند خودش و دیگران را متقاعد سازد که با وجود موانع در مسیر پیشرفتش به موفقیت دست یافته و در صورت شکست می‌تواند توجیهاتی آماده برای آن داشته باشد و شکست را نتیجه مشکلات بداند و نه نتیجه توانایی اندک. از آنجا که خصوصیت سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه کنترل و محبت بالاست، می‌توان به اهمیت محبت و پاسخگویی عاطفی والدین در کاهش خود ناتوان‌سازی پی برد. این نتیجه همسو با نتایج مطالعات پیچیل و همکاران(۲۰۰۲)، وانت و کلیتمن(۲۰۰۶) و حیدری و همکاران(۱۳۸۸) می‌باشد. گریون و همکاران(۲۰۰۰) نشان دادند که مراقبت مادرانه با خودناتوان‌سازی در دختران ارتباط منفی دارد. یافته‌های حیدری و همکاران(۱۳۸۸) نیز نشان داد که نمره خودناتوان سازی رفتاری و کلی در سبک فرزندپروری استبدادی که خصوصیت آن محبت پایین و کنترل بالا ست، بیشتر است. به لحاظ مفهومی نیز این یافته پژوهش حاضر با نظریه برگلاس و جونز(۱۹۷۸) همخوانی دارد. آنها بیان کردند که فرد خودناتوان‌ساز به احتمال فراوان دارای تاریخچه رشدی فاقد عشق و محبت والدینی غیرمشروط می‌باشد بدین معنا که این فرد نتوانسته است در دوران رشد خود عشق و محبت والدینش را از عملکرد مطلوبش متمایز سازد و مطمئن نبوده که در صورت عدم عملکرد مطلوب آیا باز هم محبت والدین را دریافت می‌کرد یا خیر.

هم‌چنین سبک فرزندپروری مستبدانه با خودناتوان سازی کلی(-/۱۴۶) و سبک فرزندپروری غیرمتعهدانه با خودناتوان سازی رابطه منفی معنادار نشان می‌دهد. با توجه به اینکه ویژگی سبک فرزندپروری مستبدانه(بر اساس مدل اولسون) انسجام و کنترل افراطی و پاسخگویی عاطفی اندک می‌باشد، این یافته با پیشینه تحقیقاتی و با انتظار پژوهشگر در تناقض است زیرا انتظار می‌رود که روش تربیتی غیرمتعهدانه منجر به افزایش استفاده از راهکارهای خودناتوان‌سازی شود در حالیکه یافته‌ها نشان می‌دهد که این سبک باعث کاهش رفتار

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

خودناتوان‌سازی شده است. با توجه به مدل نقش میانجی ویژگی‌های شخصیتی در ارتباط سبک‌های فرزندپروری با خودناتوان‌سازی(نمودار ۱) می‌توان چنین ا ستنباط کرد که ویژگی‌های شخ صیتی توافق، سازگاری و وظیفه شنا سی دان شجویان در ح ضور سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و غیرمتعهدانه بعنوان سدی دفاعی در برابر تمایلات خودناتوان‌سازی عمل می‌کنند. از این رو به نظر می‌رسد که عوامل شخصیتی که جنبه سر شتی قوی‌تری دارند نسبت به عوامل تربیتی در خودناتوان سازی دانشجویان نقش تعدیل کننده و میانجی قوی‌تر و حتی عامل بنیادی موثرتری به حساب آیند. از این رو این یافته مهم پژوهشی به ما توصیه می‌کند در تعیین عامل خودناتوان سازی تنها به ارتباط ساده همبستگی میان روش والدگری با خودناتوان سازی اکتفا نشود. این یافته هم‌چنین نکته مهم دیگری را نشان می‌دهد مبنی بر اینکه شکل‌گیری خودناتوان‌سازی فرایندی پیچیده و بنیادی است که نمی‌توان با یک عامل به سادگی آن را تبیین کرد. این یافته از سویی دیگر نیز حائز اهمیت است که فرهنگ پیچیده ایرانی که درآمیخته از عناصر زیستی، محیطی و جغرافیایی است با شکل‌گیری خودناتوان سازی ارتباط پیچیده‌ای دارد که پژوهش‌های متعددی را در شنا سایی عوامل روان شناختی، جامعه شناختی و زی ست شناختی ضروری می‌سازد.

منابع

باقری فاروجی, محترم, دوقی, لیلا و شریعت باقری, محمدمهدی. (۱۴۰۰). مدل ساختاری خود ناتوان سازی تحصیلی بر اساس سبک فرزند پروری ادراک شده و باورهای هوشی با میانجی گری جرات ورزی در دانش‌آموزان .*فصلنامه روان شناسی تربیتی*.۱۷(۶۲). ۷۹-۵۵.

حیدری، محمود، دهقانی، مح سن، و خداپناهی، محمدکریم(۱۳۸۸). برر سی تاثیر شیوه فرزندپروری ادراک شده و جنس بر خود ناتوان سازی. خانواده پژوهی, ۱(۱۸), -۱۲۵ -۱۳۷.

سماوی، سید عبدالوهاب، ابراهیمی، کلثوم، جاودان، مو سی (۱۳۹۶)، مطالعه از رابطه بین دان شگاهی تعارض، خودکارآمدی و تحصیلی انگیزه با پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان دبیرستانی بندرعباس، فصلنامه راهبردهای شناختی در آموزش، سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

صرامی فروشانی، سیامک. (۱۳۹۰). بررسی کارکرد خانواده و سبک های فرزندپروری پنج گانه مدل مدور-ترکیبی و ارتباط آنها با اختلالات رفتاری و خطرپذیری در دانش آموزان دبیرستان های دولتی شهر همدان در سال تحصیلی ۱۳۹۰-۱۳۸۹. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.

عابدی, محمدرضا؛ احمدی, احمد؛ فاتحی زاده, مریم، احمدی, احمد, نیلفروشان، پریسا و قاسمی, وحید. (۱۳۹۰). بررسی ساختار سلسله مراتبی شخصیّت با استفاده از پرسشنامه پنج عاملی نئو، *مطالعات روان‌شناختی*.۷(۴)،۱۳۰-۱۰۷.

عالیپور بیرگانی, سیروس, مکتبی, غلامحسین, شهنی ییلاق, منیجه ,و مفرد نژاد, ناهید. (۱۳۹۰). رابطه ویژگی‌های شخصیتی با خودناتوان‌سازی تحصیلی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری از لحاظ متغیر اخیر در دانش‌آموزان سال سوم دبیرستانی .*دست‌آوردهای روان‌شناختی*.۱۸(۲). ۱۵۴-۱۳۵.

عساکره, هاجر و دیبا, حسین. (۱۳۹۷). نقش مادر در شکل گیری وجدان اخلاقی .*فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اخلاق کاربردی*. ۱۴(۳۱). ۳۱-۱۱.

گروسی فرشی، م.ن. (۱۳۸۰). کاربرد آزمون جدید شخصیتی نئو**(NEO)** و بررسی تحلیل ویژگی‌ها و ساختار عاملی آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های ایران. *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س)*، ۱۹۸-۱۷۳،۳۹.

گلدنبرگ، ایرنه .(۱۳۹۶). خانواده درمانی. مترجم: حسین شاهی برواتی. تهران: روان.

ناظر، محمد، مختاری، محمدرضا، صیادی، احمدرضا، و مشایخی، فاطمه. (۱۳۹۵). پیش بینی ویژگی های شخصیت فرزندان بر اساس سبک های فرزندپروری و ارتباط آن با پنج عامل بزرگ شخصیت والدین. سلامت جامعه، ۱۰(۱)، ۳۹-۲۹.

Berglas S., Jones E.E. (1978). Drug choice as a self-handicapping strategy in response to noncontingent success, journal *of personality and social psychology*, no.36.

Farzadi F, Behroozi N, Shehni Yailagh M. [The causal relationship between parenting styles attachment styles and indiscipline mediated by the emotional self-regulating mediation, social skills and Theory of Mind (Persian)]. Journal of Family Psychology. 2017; 3(2):3-16.

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

Greaven S., Santor D., Thompson R., Zurrof D, (2000). Adolescent self- Handicapping, Depressive affect, And Maternal parenting style, *Journal of youth and Adolescence*, vol. 29, No. 6.

Huver RM, Otten R, de Vries H, Engels RC. Personality and parenting style in parents of adolescents. Journal of Adolescence 2010;33(3):395-402.

Jones, E. E., & Rhodwalt, F. (1982). The Self-handicapping scale. Available from F. rhodwalt, department of psychology, university of Utah, Salt Lake City, UT.

Kathleen. A. M., LAWRENCE. R. B. (1999). Is the self-handicapping scale reliable in non-academic achievement domains? *Personality and indivisual differences.* 27: 901-911.

Losoya SH, Callor S, Rowe DC, Goldsmith HH. Origins of familial similarity in parenting: A study of twins and adoptive siblings. Developmental Psychology 1997;33(6):1012-23.

Mikaeeli N, Prviz Pourzoor P, Bazdar F & et al. (2017). Relationship Between Personality Characteristics and Academic Self-Handicapping Strategies For Coping With School Girls,Journal of Educational Psychology Studies,14(25): 89-104 [Persian] **.**

Moradi Amin M, Ganji Nik M. [Approaches to child upbringing in theft by children (Persian)]. Journal of Police Cultural Studies. 2016; 3(1):133-49. magiran.com/p2230886

Mulyadi, S., Rahardjo, W., & Basuki, A. H. (2016). The Role of Parent-Child Relationship, Self-Esteem, Academic Self-Efficacy to Academic Stress. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 217, 603-608.

Olson, D. H., Gorall, D. M., Tiesel, J. W. (2004). FACES IV package. Minneapolis, USA: lifge innovations.

Pychyl T. A., Coplan R. J., Reid P. A. (2002). Parenting and procrastination: gender differences in the relations between procrastination, parenting style and self-worth in early adolescence. *Personality and Individual Differences* 33. 271–285.

Rhodewalt, F. (1990). Self-handicappers: individual differences in the preference for anticipatory, self-protective acts. In R. Higgins, C. Snyder, & S. **-**Berglas (Eds.), Self-handicapping: The paradox that isn_t (pp. 69–106). New York: Plenum Press.

Snyder, K.E.; Malin, J.L.; Dent, A.L. & Linnenbrink-Garcia, L. (2014). The message matters: The role of implicit beliefs about giftedness and failure experiences in academic self-handicapping. Journal of Educational Psychology, 106(1), 230**.**

Uysal, A., & Lu, Q. (2010). Self-handicapping and pain catastrophizing. Personality and Individual Differences, 49, 502- 505.

Want J, Kleitman S (2006). Imposter phenomenon and self-handicapping: Links with parenting styles and self-confidence. *Personality and Individual Differences* 40.

Wusik, M. F., & Axsom, D. (2016). Socially positive behaviors as self-handicapping. Journal of Social and Clinical Psychology, 35(6), 494-509**.**

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]

The Mediating Role of Personality Traits in the Relationship between Parenting Styles and Academic Self-Handicapping

Masoumeh Abdollahi[1], Behrouz Foroughi pordanjani[2]

Abstract

Background and purpose: The main purpose of the present study is to investigate the relationship between parenting styles and personality traits with self-impairment and also to investigate the mediating role of personality traits in explaining the relationship between parenting styles and self-impairment in students.

Materials and methods: The current research population is all students of Yazd University in the first semester of the academic year 1401-1402. Among them, 243 students were selected as a sample by quota sampling method and responded to the self-handicapping scale, the five-factor personality list, and the family and marital assessment scale of the circular-combined model (fourth version). The collected data were analyzed with the statistical methods of correlation coefficient, path analysis and analysis of variance.

Results: The results showed that personality traits play a mediating role in the relationship between parenting styles of the combined circular model and self-impairment.

Conclusion: self-incapacitation needs specialized attention. A large number of students who have academic problems can get rid of these problems by receiving specialized services.

Keywords: Parenting Styles, Personality Traits, Self-Impairment

1 PhD in educational psychology, lecturer, Islamic Azad University, Bafaq branch, Yazd, Iran (Corresponding Author)

2 Master of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

[Downloaded from jnip.ir on 2026-11-24]